

مقدماتی درباره تاریخ معماری در ایران براساس متون فارسی*

ایرج افشار

شرقی و در آن در صفاه است از اندرون به آجر برآوردند تا دود در اندرون نیاید، و چون يك ديوار آن با باغچه است در پس آن و پس صفاه است آن مقدار از آن باغچه که محاذی و متصل آن تا بیخانه است اضافه آن تا بیخانه کند و به آجر يك دنده برآوردند، چه زیر آن زیر زمین است تا تحمل کند. چنانکه جامات و روشنائی صفاه را نگیرد.^۲ و این طریقه همان است که اکنون بدان «تیغه» گفته می شود.

از همین قبیل است اصطلاح فراموش شده «کاشی تراشیده» بجای کاشی معرق در عصر تیموری.

احمد بن حسین کاتب در تاریخ جدید یزد مکرر مینویسد که فلان گنبد یا کتا به را به «کاشی تراشیده» مزین کردند^۳، مانند این مورد: «و بردرگاه کتا به تاریخ به خط مولائی سعید محمد شاه خطاط به کاشی تراشیده بنهادند.»^۴ (در باب مدرسه باوردیه) و یا این کتا به از مسجد جامع که هنوز برجاست:

«و در سال اثنین و ستین وثمانمائه حضرت معدلت شعاری امارت پناهی بفرمود که بردرگاه مسجد جمعه شهر القاب همایون پادشاه عالم پناه به خط مولانای اعظم شمس الدین محمد الحافظ به کاشی تراشیده تمام کردند.»^۵

یا اینکه در تاریخ بیهق اطلاعی درباره سمتی که خانه باید ساخته شود مذکورست و ضمناً نکته ای دقیق راجع به نور و هوای مورد احتیاج در بردارد. این فندق می نویسد:

«و اگر نهاد شهری بد افتاده باشد و کسی خواهد که نهاد سرای و بنای خویش بر نهاد نیکور نهاد روی سوی مشرق کند و گذر شمال در وی گشاده کند و چنان سازد که شعاع آفتاب در بیشتر از بناها افتد و سقف بناها بلند کند و درها همواره گشاده.»^۶

از متون کهن زبان فارسی، در تدوین و تنظیم تاریخی برای معماری ایران چند نوع اطلاع عاید می شود:

يك دسته مطالبی است که از جهت کسب اطلاع درباره محل وقوع ابنیه و عمارات (از قبیل قصور، مدارس، مساجد، خانقاهها، بقاع، کاروانسراها، رباطها و جز آنها) و نام بانیان و زمان برپاشدن آن ساختمانها به دست می آید. این قبیل اطلاعات بیشتر در کتب تاریخی و جغرافیائی شهرها مندرج است و طبعاً این نوع مواد در تهیه تاریخ ابنیه و آثار باستانی می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

دوم اصطلاحات و کلماتی است که در بسیاری از متون ادبی و تاریخی و حتی در میان اشعار درباره اجزا و زوایای ساختمان و گاهی هم درباره مصالح ساختمانی و به کار گرفتن آن مصالح و نحوه بنائی وجود دارد. مانند آنجا که در ترجمه تاریخ بخارای نرشخی اشاره به سقف مسجد قرب بر يك فرسنگی جیحون شده است، آنجا که می نویسد:

«و دیوارها و سقفهای او از خشت پخته کرده اند چنانکه در وی هیچ چوب نیست»^۱ و روشن است که چنین سقعی را بجز به طریق ضربی (قوسی) نمی توان ساخت.

یا اینکه در وقفنامه ربع رشیدی از به کار بردن آجر در ساختمان بطور «يك دنده» ذکر شده است آنجا که در باب محل سکناى یکی از خدمه آمده است:

«و مسکن او سراچه نقاشی کرده که در دهلیز خانقاه برابر مطبخ است آسکوب زیرین غیر بالائین و چون آن سراچه به نقاشی کرده به زمستان که احتیاج باشد به آتش جهت گرم شده باید که قطعاً در آنجا آتش نکنند بلك خانه ای که بر صفاه دارد از جانب

البته بسیاری ازین نوع اصطلاحات به علت بعد زمان ناشناخته مانده و فراموش شده است و مفهوم آنها به سبب از دست رفته مصداق فراموش گردیده و به قرینه است که می توان تعبیری برای معنای آنها یافت. فی المثل در وقفنامه ربع رشیدی در آنجا که وصف خانقاه ربع رشیدی آمده است از موضعی به نام «شاهنشاهی خانقاه» که قسمتی بوده است از خانقاه ذکر می رود و گفته است که «شاهنشاهی خانقاه» در سه موضع است: «از آن صفا و از آن طنبی و از آن تابخانه» و در یک جای دیگر باز ازین موضع بدین صورت یاد کرده است: «حجره کوچک بر بالای خانقاه آنجا که شهنشاهی تابخانه است و نام آن روزنه الحیاة است.»^۷ ازین دو عبارت طبعاً ذهن فوراً متوجه می شود که این اصطلاح ممکن است با اصطلاح «شاه نشین» امروزی بی ارتباط نباشد.

از همین قبیل است اصطلاح «فرجاب» مذکور در وقفنامه ربع رشیدی بدین عبارت: «سراچه ها که بر سر درگاه بیرونی ربع رشیدی است و چهار صفاها که بر غلام گردش است متصل فرجاب که روی با مفتاح الابواب دارد.»^۸ این لغت هم در فرهنگها ضبط نشده است.^۹

سوم نکاتی است مربوط به شکل ظاهری و وضع تزئینات ابنیه ازین قبیل که قندیل همیشه در محراب مساجد نصب می شده و این ترتیب از زمان منوچهری در قرن چهارم مرسوم بوده است: این شاعر میگوید:

«چو از زلف شب باز شد تابها
فرو مرد قندیل محرابها»

و یا جمال الدین عبدالرزاق (قرن ششم) گفته است:
دل معلق پر آتشی است در بر من
بدان صفت که قنادیل در بر محراب

رشته این تصور و تصویر تا عصر صفوی باقی بود و نه تنها در نقوش سنگ مزارها طرح محراب و قندیل نقش و نقر می شد در شعر صائب (قرن یازدهم) هم بدین صورت ظهور کرده است:
بهمین این نکته چون قندیل از محراب روشن شد
که از خود هر که خالی می شود مسجد می گردد
نه در پنخانه ها ناقوس بی تاب است از آن کافر
دل قندیل هم در شیشه محراب می لرزد
ازین دقایق است رسمی که در نصب کله بز و میش کوهی
بر سردر قلعه ها و خانه های اعیان و خوانین تاهمین اواخر
مرسوم بود و سنتی است که یادگارش را از عهد ازرقی (قرن پنجم) شاعر داریم. این شاعر در بیتی گفته است:

هر برج و هر حصار که شاخ گوزن داشت
پنهان شد از نهیب خدنگ تو در حصار

چهارم اسامی معماران و بنایان است، که در متون کهن آمده است. فی المثل در تذکره نصرآبادی بطور استطراد نام

استاد حیدرعلی و پدرش استاد محمدعلی معمار اصفهانی که هر دو در سلك معماران شاه عباس اول بودند و نیز آقا اسمعیل فرزند همان استاد حیدرعلی که در فن کاشی تراشی کمال قدرت داشت، یاد شده است.^{۱۰}

پنجم اطلاعاتی است اشاره گونه و البته بسیار مجمل در موضوع تهیه نقشه ساختمان که طبعاً نخستین اقدام اساسی و فنی در ایجاد ساختمان است و چون یکی از موضوع های کاملاناروشن در تاریخ معماری ایران این نکته است که آیا برای ساختمان، نقشه ای که بر روی کاغذ بکشند در کار بوده است یا نه؟ پس وجود هر نوع اطلاع مختصر درین زمینه مفیدست و چون تصور می کنم که تاکنون درین باب تحقیقی نشده باشد در چند دقیقه سعی می کنم که اطلاعات محدودی را که از میان چندمتن تاریخی و ادبی به دست آورده ام مبسوط تر از چهارمورد دیگر یادآور شوم. قدیم ترین متنی که ما را از قاعده نقشه داشتن برای ایجاد ساختمان مطلع می کند ظاهراً تاریخ بخارای نرشخی است که در قرن چهارم به عربی تألیف شده و در ۵۲۲ ترجمه و در ۵۷۴ تلخیص شده است. آنجا که ذیل ذکر منازل های پادشاهان که به بخارا بوده است ضمن توصیف سرای جوی مولیان و زیبایی های آن گفته است:

- * تحریر فارسی خطابه ای است که به انگلیسی در هفتمین کنگره باستان شناسی و هنر ایران (مونیک، شهریور ۱۳۵۵=۱۳۵۵) خوانده شده است.
- ۱- تاریخ بخارا، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی چاپ دوم، ص ۲۷
 - ۲- وقفنامه ربع رشیدی، چاپ شده زیر نظر مجتبی مینوی و ایرج افشار ص ۱۷۷
 - ۳- تاریخ جدید یزد، بکوش ایرج افشار ص ۹۵، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۹۳
 - ۴- تاریخ جدید یزد، ص ۱۴۷
 - ۵- تاریخ جدید یزد، ص ۱۹۵
 - ۶- تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار ص ۲۷
 - ۷- وقفنامه ربع رشیدی، ص ۱۹۶
 - ۸- وقفنامه ربع رشیدی، ص ۱۷۷
 - ۹- در بدایع الوقایع از واصفی کلمه ای به صورت «پرخاب» آمده است (جلد دوم، ص ۲۲۸؛ چاپ تهران) و چون مصحح نتوانسته است در فرهنگها آن را بیابد در حاشیه گفته است: «چنین است در تمام نسخ». علی الظاهر این کلمه همان «فرجاب» مذکور در وقفنامه ربع رشیدی است که به علت ضبط نسخه به خط رشیدالدین باید صورت مذکور در وقفنامه را معتبر دانست.
 - بهر تقدیر عبارت بدایع الوقایع این است: «مردک به گرمخانه [حمام] در آمد و از پیش ما گذشته متوجه پرخاب شد. چون سردر درون آبخور کرد... گویا پرخاب چیزی حوض مانند بوده است.
 - ۱۰- تذکره نصرآبادی، چاپ وحید دستگردی، ص ۳۴۰

«استادان نادرالعصر و معماران چنان طرح کشیده‌اند».^{۱۱}
این اصطلاح «طرح کشیدن» همان است که امروز به نقشه کشیدن
عنوان می‌شود و موارد و شواهد متعدد دارد که مشهورتر از
همه شعر حافظ است:

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم
دومین موضع تاریخ بیهقی است که در ذیل سوانح
سال ۴۲۲ آمده است:

«محرم این سال غرتش سه شنبه بود. امیرمسعود رضی الله عنه
این روز در کوشک در عبدالاعلی سوی باغ رفت تا آنجا مقام
کند. دیوانها آنجا راست کرده بودند و بسیار بناها زیادت کرده
بودند آنجا، و یک سال که آنجا رفتیم دهلیز درگاه و دکانها همه
دیگر بودند که این پادشاه فرمود که چنان دانستی در بناها که
هیچ مهندس را به کس نمردی و اینک «سرای نو» که به غزنین
می‌بینید مرا گواه بسنده است و به نشابور شادیاخ را درگاه و
میدان نبود. هم او کشید به خط خویش، سرائی بدان نیکوئی
و چندین سرایچه‌ها و میدانها تا چنان است که هست...»^{۱۲}
از عبارت «هم او کشید به خط خویش» صریحاً برمی‌آید
که مسعود خود نقشه بنای شادیاخ نشابور را بر کاغذ رسم کرده
بوده است.

پس ازین می‌رسیم به اطلاعی که از وقفنامه رشیدالدین
فضل‌الله تألیف شده میان سال‌های ۷۰۹-۷۱۶ درباره نقشه کشی
به دست می‌آید و صراحت مطلب در آن روشن‌تر و نشانی است
واضح از کشیدن نقشه بر کاغذ برای ایجاد سرای و ساختمان.
درین مورد هم اصطلاح «طرح» بکار رفته است:
«چه در عنفوان جوانی و زمان تحصیل علوم و اوقات
عمارات، اتفاق چنان افتاد که به ملازمت بندگی حضرت مشغول
بود و ملازمت آن بزرگان و کاملان نتوانست نمود و به نفس
خود بر سر عمارات نتوانست بودن الا به نادر و همان مقدار
توانست کردن که به هر وقت که آنجا رسد باصناع به زبان تقریری
کند و شرحی دهد بارسمی و طرحی از آن عمارات بر کاغذی کشد
و بدیشان نماید.»^{۱۳}

همین رشیدالدین فضل‌الله در وقف‌نامه ضمن تعیین وضع
مربوط به مقاسم آب ربیع رشیدی به نقشه‌ای که برای مجاری
و ممر آب و به اصطلاح امروز «تأسیسات آبرسانی» تهیه کرده
بوده است اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«و شرط چنان است که این همه مقسمها نهاده شد و آب
به محلات و خانیه‌ها و مواضع برده‌ها و ممرها به موجب عبطه
و مصلحت ساخته و دقایق احتیاط درین باب به جای آورده
و مرتب گردانیده دستوری روشن مشروح مسمی مفصل بنویسد

و پیش متولی باشد و طرح آن بر کاغذ کشیده تصور کرده و در
مجلد کتاب جامع‌التصانیف رشیدی که به قطع بزرگ نوشته شده
و آن مجلد مشتمل است بر صورالاقالیم و صورالبلدان ثبت کند
تا همواره معین و مقرر باشد.»^{۱۴}

اطلاع دیگری که مربوط به همین قرن است ولی در تاریخ
جدید یزد تألیف شده در قرن نهم هجری مندرج است نکته‌ای
است درباره مدرسه شمسیه که توسط میرشمس‌الدین محمدیزدی
داماد رشیدالدین فضل‌الله طیب در یزد بنا شد و بعدها جسد
میرشمس‌الدین زیر قبه آن دفن شد.

شمس‌الدین موقعی که در تبریز بود (سال ۷۳۲) به ایجاد
این مدرسه راغب شد. لذا طرح مدرسه را از تبریز به یزد فرستاد.
پس طبعاً طرح بر روی کاغذ بوده است. این است عبارت کتاب
مذکور: «در یک روز سی و سه بقعه طرح انداخته از بقاع و مساجد
و خواق و رباطات و حمامات و مصانع... و در تبریز طرح
مدرسه چهار منار و دارالسیاره و خانقاه و بازار و حمام بینداخت
و به یزد فرستاد و بنایان عمارت بنا کردند...»^{۱۵}
از همین تاریخ یزد اطلاعی درباره دارالشفای صاحبی یزد
که به امر صاحب دیوان جوینی و به وسیله شمس‌الدین تازیکو در
سال ۶۶۶ ساخته و به دست می‌آید و مؤید تهیه نقشه برای عمارات
است. نص عبارت چنین است:

«این دارالشفای از مشاهیر عمارات یزدست و خواجه
شمس‌الدین تازیکو جهت خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان
بساخت... چون طرح نزد صاحب دیوان بردند قهر کرد و گفت
این چه عمارت است که این قدر حقیر است. بقدر همت خود ساخته
و بقدر همت ما باید بسازد. خواجه شمس‌الدین طرح دارالشفای
و چهار صفت آن و طبیبی و بادگیر و بیت الادویه و حوضخانه
و محبس مجانبین و مرضی و خانه‌های نیکو ترتیب کرد و باغی
مشجر در عقب آن ساخت و گنبد یخدان و درآستانه عمارت
مسجد روح بساخت و بر درگاه چاهی منسوب به آب سرد حفر
کرد به غایت عمارت عالی. تمام از آجر و گچ و کاشی‌ترین
کرد و چون این طرح را شمس‌الدین تازیکو نزد صاحب دیوان
فرستاد تعجب کرد و بنوشت که در ساختن این عمارت گاهی افراط
و گاهی تفریط کردی...»^{۱۶}

درباره دوره تیموری اطلاعی که داریم مرهون غیاث‌الدین
جمشید کاشی هستیم که در مفتاح الحساب محاسبات طاقها و قوسها
را گفته است و این مطلب را آقای ویلبر برای نخستین بار در
کتاب خود تشریح کرده است.

یک اطلاع هم درباره نقشه کشی از عهد صفوی داریم و آن
شرحی است که ملاجلال منجم و مورخ در تاریخ خود به مناسبت
آنکه مأمور بازدید از رصدخانه مراغه شده بود به دست داده
و گفته است:

و نصر آبادی در خطبه تذکره خود نوشته است : «آنکه در ظاهر رنگ بنای دوستی می‌ریزد در باطن خشت عداوت روی کار می‌آورد»^{۳۱}

«ملاجلال منجم و ملاعلیرضای خوشنویس را به مراغه فرستادند که ملاحظه عمارت رصدخانه مراغه را نموده و طرح او را کشیده و به نظر اشرف رسانند»^{۱۷}

بنابراین از این چند نکته که مربوط به قرون سوم تا یازدهم هجری است نیک معلوم می‌شود که برای ساختمان‌های مشهور حتماً نقشه که در اصطلاح زمان به آن طرح می‌گفته‌اند کشیده می‌شده است.

در پایان باید بگویم که برای اجرای نقشه و طرح بر روی زمین از خاکستر رنگ می‌ریخته‌اند نه از گچ آنطور که امروزه مرسوم است. این چند بیت گواه است بر آن:

آرزو توده خاکستر و آن طفل مزاج

هر نفس در دل من رنگ دگر می‌ریزد

(حکیم عبدالله کاشانی)^{۱۸}

سالها خاکستر مجنون و خاک کوهکن

جمع می‌کردند تارنگ دل ما ریختند

(طاهر مشهدی)^{۱۹}

طرح دنیای نوی می‌ریختم

گرف خاکستری می‌داشتم

(میرزا ملک مشرقی)^{۲۰}

۱۱- تاریخ بخارا، ص ۳۸

۱۲- تاریخ بیهقی چاپ اول، تصحیح قاسم غنی و علی‌اکبر فیاض،

ص ۱۴۹

۱۳- وقفنامه ربع رشیدی، ص ۲۱

۱۴- وقفنامه ربع رشیدی

۱۵- تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشاره چاپ دوم، ص ۱۱۰

۱۶- تاریخ یزد، چاپ دوم، ص ۱۱۲

۱۷- تاریخ ملاجلال، چاپ ابراهیم دهگان، ص ۶۳

۱۸- تذکره نصرآبادی، ص ۳۶۴

۱۹- تذکره نصرآبادی، ص ۳۰۵

۲۰- تذکره نصرآبادی، ص ۲۴۷

۲۱- تذکره نصرآبادی، ص ۲۵

